

سرخ

خلیل رحمان

«پابند»



قلم سرخ



Dorjesokhan@gmail.com
+۹۸۹۱۵۶۴۳۲۲۴۸

خلیل رحمانی

طراحی جلد، تنظیم و صفحه آرایی: انتشارات درج سخن
چاپ و صحافی: مهتاب
چاپ اول: ۱۳۹۴ - ۲۰۱۶
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
چاپ و نقل اشعار منوط به اجازه رسمی ر. ناشر است.

سرشناسه: رحمانی، خلیل، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور: قلم سرخ: مجموعه شعر / خلیل رحمانی
مشخصات نشر: بخنورد: درج سخن، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۷۰۰-۷۴۸۳-۶۰۰-۹۷۸ قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ق ۷۶۶ ج ۸ PIR۸۳۴۵
رده بندی دیویی: ۸۵۱/۶۳
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۱۵۶۱۹

خراسان شمالی، بخنورد، بلوار استقلال، شهید نوریان، پلاک ۱۴

۰۹۳۳۱۸۴۲۵۴۸ - ۰۹۱۵۱۸۴۲۲۴۸

مرکز بخش خراسان رضوی، شهید احمدآباد روبروی مجتمع علمی، جوادان خرد ۰۹۱۵۶۴۳۲۲۴۸

مرکز بخش تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، گونترنگ ۰۲۱۶۶۴۱۳۹۸۱

فهرست

دفتر اول اشعار مذهبی

۱۳	چون خامنه‌ای
۱۵	بی نام حسین
۱۷	شاهی رد عاشقان
۱۹	درانه‌ی حسینم
۲۱	امشب ای و سب
۲۳	آرزوی قلب ما
۲۵	فصل‌های عاشق
۲۷	بت من
۲۹	راز استاد ازل
۳۱	خلوت‌گه عشاق
۳۳	معنی عشق
۳۵	حرمله
۳۷	کعبه‌ی عشق
۳۹	خط سرخ
۴۱	شمع و گل و پروانه و بلبل
۴۳	محرم آمد و
۴۵	کربلا
۴۷	راز مستی عشق
۴۹	ناله‌های سکینه
۵۱	خال لب کربلا
۵۳	سلاله‌ی پاک
۵۵	مردی ز تبار پاک شوقان
۵۷	ناجی تاریخ

دفتر دوم اشعار عاشقانه و عارفانه

۶۳	 سلسله‌ی موی تو
۶۵	 ناخورده کنون مستم
۶۷	 راز عشق تو
۶۹	 در عالم رؤیا ز خیال ما بگذر
۷۱	 غم عشق
۷۳	 تنگ زندگی
۷۵	 غدد
۷۷	 و تو
۷۹	 هر ی حرف
۸۱	 قصه‌ی توبه‌ی «پایند»
۸۳	 خرم آن یار
۸۵	 آه آتشین
۸۷	 حافظ و شمس و عری
۸۹	 عشق رهبر
۹۱	 قبیله
۹۳	 ستاره‌ها
۹۵	 اندوه نخواهم خورد
۹۷	 اسیر آتش
۹۹	 هفت خوان هجر
۱۰۱	 راز حکمت
۱۰۳	 آلا داغ
۱۰۵	 زمان عشق
۱۰۷	 نقش نام عشق
۱۰۹	 شهره‌ی شهر
۱۱۱	 غمنامه‌ی عشق
۱۱۳	 از سر دار جوان می‌گذرم

۱۱۵	زبان شکر
۱۱۷	آموزگار عشق
۱۱۹	همراز من
۱۲۱	بیرق نصرت
۱۲۵	شیخ گمراه
۱۲۷	عشق جاودانه
۱۲۹	خاک قبر عشق
۱۳۱	یار شهر شوقان
۱۳۳	عارف شبه
۱۳۵	هستی هستی یار
۱۳۷	اسرار عشق و نهی
۱۳۹	به یاد معلم
۱۴۱	راه زندگی
	دفتر سوم سوگوار
۱۴۵	ای مادر عزیز
۱۴۷	به یاد «عزیز جون» امیرحسین
۱۴۹	بنویسید که مُرد
۱۵۱	تمام عمر «پابند» فدایت ای مادر
۱۵۳	موسیقی لالایی مادر
۱۵۵	تمام عشق‌ها فدای چشم مادر
۱۵۷	سوگند
۱۵۹	من ایستاده‌ام هنوز
۱۶۱	آشیانه
۱۶۳	نماز
۱۶۵	التهاب آخرین دیدار
۱۶۷	عکس‌های کودکی
۱۶۹	تولد دوباره

۱۷۱		سرنوشت
۱۷۳		شب‌های رمضان
۱۷۵		دیروز، امروز، فردا
۱۷۷		خیال‌های شاعرانه
۱۷۹		قهر
۱۸۱		قبیله
۱۸۳		شبح
۱۸۵		آواز
۱۸۷		خس مرغ
۱۸۹		سنگ قبر
۱۹۱		خداوند
۱۹۳		گور عشق
۱۹۵		مصلوب شعر
۱۹۷		رهایی
۱۹۹		چشم‌های ماریه
۲۰۱		آخرین دفاع
۲۰۳		عشق و نفرت
۲۰۵		با تو، بی تو

دفتر چهارم اشعار اجتماعی

۲۰۹		کابوس‌های سبز
۲۱۱		اسارت
۲۱۴		قبیله‌های امروز
۲۱۷		سلاح‌های هسته‌ای
۲۱۹		و من برای تمام جهان شعر می‌گویم
۲۲۲		این روزها
۲۲۶		ای دوست

مقدمه

به نام آنکه خون خست را در رگهای حسین (ع) جاری کرد
تا اسلام جاودانه شود.

در شب عاشورا وقتی مراسم عقیقه زنی امام حسین (ع)
تمام شد، حالم منقلب شد، بر روی تخت خود رفتم و فقط به این
می‌اندیشیدم که اگر من در روز عاشورا حاضر باشم در کدام
جبهه بودم و آیا به ندای حسین (ع) لبیک می‌گفتم، من که اکنون
برای حسین (ع) اشک می‌ریزم آیا در آن زمان جرئت صلابت
هزاران تیر کمان‌ها نیزه و شمشیر بر پیکرم را داشتم؟

در تصور این افکار به خود شهامت دادم و گفتم: هم‌نشینی
ابدی با حسین (ع) در آخرت ارزش این ایثار را داشت و من اگر
در آن زمان بودم بی‌توجه به لشکر هزاران نفری کفر، حتماً به

عاشورائیان می پیوستم؛ در این اندیشه بودم که در حالتی از خواب و بیداری خود را در آن زمان دیدم و حقیقتاً روز عاشورا را به چشم خود دیدم و دیدم که چگونه سفاکیان بی رحم بر امام هجوم می آورند و پیکر شهدا را زیر سم اسبان خود لگدکوب می کردند و خیمه ها را به آتش می کشیدند؛ اولش ترس تمام وجودم را گرفت و بعد به خود آمدم و گفتم: سلاحی به من بدهید تا من هم در رکاب امام حسین (ع) با کفار بجنگم و این جمله را چند بار تکرار کردم که ندای آرامش بخشی بالاتر از نگاه من به من گفت: «سلاح تو قلم توست، با دست بجنگ» و وقتی کمی بالاتر از سرم را نگریدم، چهره نه رانی امام حسین (ع) را دیدم که دوباره گفت: «سلاح تو قلم توست، با قلم بجنگ» و بعد یک لحظه به خود آمدم و خود را بر روی تخت خود دیدم. یقین دارم که این صحنه ها خواب نبود و واقعیتی بود که مرا واداشت تا این کتاب را به نام حسین (ع) و مصیبت کربلا آغاز کنم و در ادامه تمامی اشعار، واقعیات زندگی من است

و من الله توفیق